مرجعيّت دينى و علمى اهل بيت (ع)

جواد محدّثى‏

درباره اهل بيت عصمت و خاندان پيامبر، به ويژه امامان معصوم (ع)، از ابعاد مختلف مى‏توان بحث كرد كه هر كدام در خور توجه، مطالعه و بررسى است و از پژوهش‏هاى سودمند به شمار مى‏رود؛ اما آن چه در اين پژوهش مورد نظر است، جاى گاه علمى و مرجعيت دينى اهل بيت (ع) و نقشى است كه در هدايت دينى و فكرى مسلمانان دارند و بايد داشته باشند و نيز وظيفه‏اى كه امت محمدى در رجوع به اين خاندان براى شناخت دين و قرآن و محور قرار دادن اهل بيت در زندگى و تبعيت و الگوگيرى از آنان در همه امور خويش دارند. هم چنين اين مقال به زيان‏هايى اشاره دارد كه از ناحيه كنار گذاشتن اهل بيت از صحنه علمى و فكرى و سياسى از سوى قدرت‏هاى حاكم و به تبع آنان از سوى مردم، متوجه امت اسلامى شده است و مى‏شود.

مرجعيت دينى و علمى اهل بيت (ع)

معرفت دينى و آشنايى با احكام و معارف اسلام، براى مسلمانان يك ضرورت است و هر كس دين شناس‏تر و دين دارتر باشد، ارزش‏مندتر خواهد بود.

مسلمانان، اين معرفت و علم را در عصر حضرت رسول (ص) از ايشان مى‏آموختند، اما پس از آن حضرت، مجرا و مسير زلال و مطمئن براى رسيدن به «معرفت دينى» و علم مفيد و شناخت احكام خدا، اهل بيت پيامبر (ص) هستند. آنان، مفسّران قرآن، وارثان علوم انبيا و خازنان علم الهى و به تعبير حضرت رسول (ص)، عِدل قرآن و «ثِقل اصغرند.»

اين حقيقت در روايات بسيارى مطرح شده است و از مجموع آنها بر مى‏آيد كه خواسته خداوند و رسول خدا آن بوده كه مردم در امور دينى، علم به احكام خدا، آموختن قرآن، پيمودن صراط مستقيم و سلوك اخلاقى و معنوى، با فروغ تابان اهل بيت پيش روند و آن حجت‏هاى الهى را الگو، پيشوا و مرجع خود قرار دهند، تا هم با دين صحيح آشنا شوند، هم عملشان بر مدار حق باشد و هم نزد خداوند متعال حجت داشته باشند. اكنون به برخى از سرفصل‏هاى روايى كه بيان كننده اين موضوع اند، اشاره مى‏كنيم:

1 . سؤال از اهل ذكر

به گواهى عقل و به فرموده وحى، در هر مسئله‏اى بايد به كارشناسان و آگاهان آن مسئله مراجعه كرد. قرآن كريم مى‏فرمايد: «فاسئلوا اهلَ الذِّكر اِنْ كنتم لا تَعلمون؛(1) اگر نمى‏دانيد، از دانايان و آگاهان بپرسيد.»

علامه طباطبائى مى‏نويسد: آيه، به يك اصل عمومى عقلايى اشاره دارد و آن اين كه جاهل به اهل خبره مراجعه مى‏كند.(2) اما اين كه در امور دين، اهل ذكر و آگاهى كيست، در روايات بر «اهل بيت» تطبيق شده است. حضرت على (ع) مى‏فرمايد: «نَحنُ اهلُ الذِّكر؛(3) اهل ذكر، ما خاندانيم». امام باقر (ع) نيز در ذيل آيه فوق مى‏فرمايد: «هم الائمّة مِن عِترةِ رسول اللّه؛(4) اهل ذكر، امامان از خاندان پيامبر خدايند.»

در برخى روايات هم بيان شده كه «ذِكر» يعنى قرآن و چون ائمه و اهل بيت نيز اهل قرآن و داناترين افراد به احكام كتاب الهى‏اند، پس بايد مرجع دينى مردم قرار گيرند.

2 . رجوع به حجت‏

حجت، هر شخص يا سخن و شاخصى است كه براى ديگران «معيار» محسوب مى‏شود. انسان بايد براى كارها، جهت‏گيرى‏ها، حرف‏ها و عقايدش «حجت» داشته باشد تا خداوند از او بپذيرد. حجت‏شناسى و عمل بر طبق حجت و برهان، از وظايف يك مسلمان است. ما امامان و اهل بيت را حجت از سوى خدا مى‏شناسيم، به همين دليل گفتار، كردار و فرمان آنان براى ما حجت و دليل است. در دعاى «اللّهم عرّفنى نفسك...» از خداوند مى‏خواهيم كه حجت خود را به من بشناسان، كه اگر حجت تو را نشناسم، از دينم گمراه خواهم شد:«اللهمّ عرّفنى حجّتك...».(5)

در روايت معروفى كه از امام زمان (ع) نقل شده است، آن حضرت توصيه فرموده‏اند: در عصر غيبت، در حوادث و پيش آمدها به راويان احاديث ما رجوع كنيد كه آنان حجت من بر شمايند و من حجت خدا هستم: «فانّهم حجّتى عليكم و انا حجّة الله».(6)

در روايات فراوانى، شناخت امام و حجت الهى و تعبّد و اطاعت در برابر او، شرط اسلام و ايمان معرفى گرديده و مرگ بدون شناخت امام و حجت الهى، «مرگ جاهلى» دانسته شده است.(7)

در زيارت جامعه كبيره نيز اهل بيت (ع) حجت‏هاى الهى بر بندگان خدا به شمار آمده‏اند: «حُججاً على بريّته».

3 . محوريّت در دانش‏

علوم اهل بيت (ع)، نشأت گرفته از دانش بى پايان الهى و به اصطلاح معروف، «علم لدنّى» است؛ علمى كه نقص و خطا در آن نيست و چون آنان دانش آموخته علوم ربّانى‏اند، پس در كسب دانش صحيح هم بايد شاگرد آنان بود.

اين توصيه در روايات فراوانى آمده است؛ از جمله امام باقر (ع) مى‏فرمايد: «شَرِّقا و غَرِّبا، فلا تجدانِ علماً صحيحاً الاّ شيئاً خَرجَ مِن عندِنا اهلَ البيت؛(8) به شرق و غرب برويد، هيچ دانش صحيحى نخواهيد يافت، مگر آن كه از نزد ما خاندان بيرون آمده باشد.»

اين حديث، به يك واقعيت خارجى اشاره دارد. احاديثى هم دستور مى‏دهد كه به اهل بيت رجوع كنيد؛ از جمله اين حديث امام صادق (ع): «اِذا اردتَ العلمَ الصحيحَ فَخُذْ مِنْ اَهلِ البيت؛(9) هر گاه در پى دانش صحيح بودى، آن را از اهل بيت فرا گير.»

جاى بسى تأسف است كه با وجود ائمه اهل بيت، كه چراغ‏هاى روشن علم و هدايت بودند، كسانى در پى ديگران راه افتادند و اهل بيت را رها كردند.

غفلت نگر كه پشت به محراب كرده‏ايم‏

در كشورى كه قبله نما موج مى‏زند(10)

4 . راهنماى حق و هدايت‏

در كشاكش حرف‏ها، دعوت‏ها، تبليغ‏ها و تعليم‏ها، گاهى كسانى گمراه مى‏شوند يا دنباله رو گمراهان مى‏گردند. براى اين كه حق را گم نكنيم و در مدار حركت‏هاى ضلالت بار و داعيه‏هاى بى اساس و باطل قرار نگيريم، بايد معيار و شاخص درستى داشته باشيم و به دست‏گيره محكمى چنگ بزنيم كه امواج، ما را به اين سو و آن سو نبرد.

اهل بيت، همان معيار صحيح و ستون استوار و حبل المتين محكم و چراغ راهنمايند. حضرت على (ع) در سخنى، اهل بيت را معيار راه درست و حق معرفى كرده و مى‏فرمايد: «اُنظروا اهلَ بيتِ نبيّكم، فَالزموا سَمْتَهُم و اتّبِعُوا اَثَرهُم، فَلَنْ يُخرجوكم مِنْ هدىً و لَنْ يُعيدوكم فى ردى؛(11) به خاندان پيامبرتان بنگريد، همراه با روش و راه آنان باشيد و از آنان پيروى كنيد؛ آنها نه شما را از هدايت بيرون مى‏كنند و نه در گمراهى وارد مى‏سازند.»

اگر خاندن پيامبر، راهنماى حق و شاخص هدايت‏اند، پس نبايد آنان را رها كرد و به ديگران روى آورد. اين، نشانه و سبب گمراهى است. تاريخ هم گواه است كه پس از پيامبر، عده‏اى به بيراهه افتادند و گرفتار فتنه‏هاى گوناگون شدند، زيرا اهل بيت را محور و معيار قرار ندادند.

حضرت امير (ع) در گِله از بيراهه روى‏ها و فريب خوردگى‏هاى بخشى از مردم، دردمندانه چنين مى‏فرمايد: «كجا مى‏رويد؟ چگونه دروغ مى‏بافيد؟ در حالى كه هنوز نشانه‏ها برپاست و آيه‏ها روشن است و نورافشان‏ها استوار و برپا! كجا سرگردانتان مى‏كنند؟ بلكه چگونه حيرت زده مى‏شويد، در حالى كه خاندان پيامبرتان ميان شماست و آنان زمام داران حق و نشانه‏هاى دين و زبان‏هاى صدق اند، پس آنان را به بهترين جاى گاه‏هاى نزول قرآن فرود آوريد و همچون تشنگان، به آبشخور زلال آنان فرود آييد.»(12)

5 . وصايت و خلافت‏

در احاديث بى شمارى، اهل بيت و امامان اين خاندان، «اوصيا» و «خلفا»ى پيامبر معرفى شده‏اند. همان گونه كه پيامبر در عصر حيات خود، مرجع علمى و دينى مردم بود، پس از وفاتش نيز اوصيا و جانشينان او چنين نقشى دارند و مردم موظفند به آنان رجوع كنند.

امام حسين (ع) در حديثى مى‏فرمايد: خداوند بزرگ بنده‏اش محمد (ص) را به نبوت برگزيد و او را نزد خويش برد و ما خاندن او، اولياى او، اوصياى او، وارثان او و شايسته‏ترين مردم به جاى گاه او در ميان مردم بوديم؛ اما ديگران افراد ديگرى را به جاى ما نهادند... .»(13)

پيامبر خدا درباره امير المؤمنين (ع) فرمود: «يا على! انت وصيّىّ و خليفتى على اهلى و امّتى فى حياتى و بعدَ موتى؛(14) يا على! تو وصىّ و جانشين من بر خانواده‏ام و بر امتم هستى، چه در حال حياتم و چه پس از وفاتم.»

چنين احاديثى درباره اهل بيت هم وارد شده و جز وصايت و خلافت، بر مودّت و محبت و ولايت آنان نيز تأكيد شده و آن را ملاك قبولى اعمال و درستى مسير و قبول پروردگار دانسته‏اند.

6 . اقتدا و تبعيّت‏

دين، فقط به رابطه فردى با خدا و آشنايى با احكام فردى اختصاص ندارد؛ مسائل اجتماعى و سياسى و شئون رهبرى و رهروى نيز در قلمرو دين قرارد دارد. از اين رو امت پيامبر بايد در خط سياسى و عمل اجتماعى هم از اين خاندان تبعيّت كنند.

توصيه‏هاى فراوان شده كه در مسائل دينى و اجتماعى، نه از اهل بيت جلو بيفتد و نه از آنان عقب بمانيد، بلكه همراه و هم ركاب آنان باشيد و ببينيد چه مى‏گويند، به همان نحو عمل كنيد. پيامبر اكرم (ص) فرموده است: «اهلُ بيتى نُجُوم لاِهل الارض، فلا تَتَقَدّموهم و قدِّموهم، فَهُمُ الوُلاةَ بَعدى‏؛(15) اهل بيت من، ستارگانى براى اهل زمين‏اند. از آنان جلو نيفتيد و آنان را جلو بيندازيد، چرا كه پس از من، آنان سرپرستان شمايند.»

در صلوات شعبانيه نيز درباره جاى‏گاه اهل بيت مى‏خوانيم: اين خاندان، كشتىِ جارى در امواج متلاطم و درياهاى پرگرداب‏اند؛ هر كه بر اين كشتى سوار شود، ايمن مى‏گردد و هر كه جا بماند، غرق مى‏شود. هر كه از آنان جلو بيفتد، از دين بيرون مى‏رود و هر كه از ايشان عقب بماند. نابود و تباه مى‏شود و هر كس ملازم و همراه آنها باشد، به آنان ملحق مى‏شود و به مقصد مى‏رسد: «... المتقدّم لهم مارِقٌ، و المتأخّرُ عَنْهُم زاهِقٌ، و اللاّزم لَهُم لاحِقٌ».(16)

7 . مرجع دين شناسى‏

در طور تاريخ، گرايش‏ها، مسلك‏ها، فرقه‏ها و مذهب‏هاى متفاوتى پديد آمده است كه محور بسيارى از آنها، به نوع فهم دين و برداشت از قرآن و حديث بر مى‏گردد. بسيارى از آنان نيز «چون نديدند حقيقت، ره افسانه زدند». امروز نيز به نام «قرائت‏هاى مختلف از دين»، كج راه‏ها و انحرافاتى در فهم دين و برداشت از آيات و روايات ديده مى‏شود. مرجعيت دينى و علمى اهل بيت، در اين زمينه هم كارساز است و جلوى بدعت‏ها و انحرافات را مى‏گيرد.

ماجراى حضرت عبدالعظيم و عرضه عقايد و باورهايش بر امام هادى (ع) و درخواست از آن حضرت راجع به بيان اشكالات عقايد وى، روشن‏ترين گواه «عمل درست» در دين آموزى از اهل بيت و معيار قرار دادن اين خاندان است. حسين بن على (ع) فرموده است: «نَحْنُ الّذين عِندنا علمُ الكتابِ و بيانُ ما فيهِ، وَ لَيْسَ لاحدٍ مِنْ خَلقه ما عِندَنا، لانّا اَهلُ سِرِّ اللّه؛(17) ماييم آنان كه علم به كتاب خدا و بيان آن چه در آن است، نزد ماست، هيچ يك از بندگان خدا دانستنى‏ها و داشته‏هاى ما را ندارد، چرا كه ما رازداران خداونديم.»

افتخار شيعه آن است كه دين را از اين خاندان فرا مى‏گيرد و پيرو معارف اهل بيت است. در زيارت جامعه كبيره كه متن آن از امام هادى (ع) روايت شده است، خطاب به اهل بيت عصمت مى‏گوييم: «بِكُمْ عَلَّمنا اللّهُ مَعالِمَ ديننا...؛ خداوند علوم و معارف اسلامى را به سبب شما به ما آموخته است.»

اگر پيامبر اكرم (ص) در حديث معروفِ «ثقلين»، اهل بيت و قرآن را كنار هم و عدل يك ديگر قرار داده است، اشاره به همين مرجعيت دارد. آن حضرت فرمود: من دو چيز نفيس و گران بها ميان شما بر جاى مى‏گذارم كه اگر به اين هر دو چنگ زنيد و تمسّك جوييد، هرگز گمراه نمى‏شويد و اين دو هرگز از هم جدا نمى‏شوند تا كنار حوض كوثر بر من وارد شوند؛ يكى، «قرآن»، ديگرى، «عترت»: «انّى تارَكٌ فيكم الثَقَلين،... كتابَ اللّه و عِترتى...».(18)

همان گونه كه قرآن در فرهنگ دينى ما، يكى از منابع شناخت اسلام و معارف الهى است، اهل بيت نيز در كنار قرآن و دوشادوش آن، منبعى مطمئن و مستحكم براى درك صحيح از دين خداست.

محورها و سرفصل‏هاى ديگرى نيز وجود دارد كه نشان مى‏دهد اهل بيت (ع) در شناخت دين و كسب علم در همه زمينه‏ها، مرجع و ملاكند و خداوند متعال چنين نقش و جاى گاهى را براى آنان در نظر گرفته است. اين نشانه‏ها، سند حقانيت و شايستگى آنان براى امامت مسلمين و هدايت بشر و تداوم خطّ انبيا و تفسير و تبيين دين الهى است. به همين مقدار بسنده مى‏كنيم و علاقه‏مندان را به مطالعه كتاب‏هاى مفصّل‏تر ارجاع مى‏دهيم.

محورهاى پژوهش‏

لطفاً فقط يكى از محورهاى زير را انتخاب كرده و درباره آن مقاله بنويسيد.

1 . چرا اهل بيت، مرجع علمى و دينى مسلمانان هستند؟

2 . در چه مسائل و موضوعاتى مى‏توان و بايد به اهل بيت مراجعه كرد؟

3 . چه آفت‏ها و آسيب هايى براى تمسّك به قرآن بدون تمسّك به اهل بيت وجود دارد؟

4 . علوم مختلف ائمه و آشنايى اهل بيت به همه زبان‏ها.

5 . چرا شيعه را پيرو «مذهب اهل بيت» مى‏دانند؟

6 . رجوع به اهل بيت در مسائل دينى و سياسى و نقش وحدت آفرينى آنان.

7 . علل بروز فرقه‏هاى مختلف در امّت اسلامى.

8 . كمال دين در سايه ولايت اهل بيت (ع).

9 . نقش سازنده محبت و ولايت خاندان پيامبر (ص).

10 . ميراث گران بهاى علمى و فقهى امامان معصوم (ع).

منابع پژوهش‏

1 . قرآن و نهج البلاغه.

2 . اصول كافى، ج 1 (كتاب الحجّة).

3 . بحارالانوار، ج 23 تا 27.

4 . محمدحسين يعقوب، اهل بيت، محور وحدت، ترجمه عباس جلالى.

5 . علامه سيدمرتضى عسكرى، نقش ائمّه در احياء دين (11 جلد).

6 . محمد محمدى رى شهرى، ميزان الحكمه، (واژه‏هاى امامت، اهل بيت، عترت،...).

7 . شهيد مطهرى، سيرى در نهج البلاغه، فصل 5.

8 . شهيد مطهرى، امامت و رهبرى.

9 . محمدحسين حسينى طهرانى، امام‏شناسى.

10 . محد تيجانى، آنگاه هدايت شدم.

11 . ابراهيم امينى، بررسى مسائل كلى امامت.

12 . جايگاه اهل بيت در اسلام و امّت اسلامى (مقالات چهاردهمين كنفرانس بين المللى وحدت اسلامى).

13 . محمد محمدى رى شهرى، اهل بيت در قرآن و حديث.

مراحل و نحوه تدوين پژوهش‏

1 . ابتدا منابع معرفى شده يا منابع ديگر را مطالعه كرده و مطالب مورد نياز را در برگه‏هايى جداگانه يادداشت كنيد (فيش بردارى).

2 . آن‏گاه يادداشت‏ها را با توجه به اصول نگارش مقاله، رده‏بندى و تنظيم نماييد.

3 . سپس مطالب آماده شده را تكميل كنيد. تجزيه و تحليل، استدلال، نقد و پرورش مطالب در اين قسمت انجام مى‏شود.

4 . پس از تكميل مطالب، آنها را به صورت يك نوشته منسجم درآوريد. دقت كنيد هر بحثى بايد در جايگاه مخصوص خود قرار گيرد.

5 . نوشته تنظيم شده را چندين بار مطالعه و بازنگرى كرده و خطاهاى نگارشى احتمالى را برطرف و سپس آن را پاك‏نويس كنيد.

نكات مهم‏

1 . براى علاقه‏مندان به تحقيق و مقاله‏نويسى، دو موضوع پژوهش در نظر گرفته شده است كه شما مى‏توانيد با توجه به استعداد، فرصت و توان علمى خويش، يكى از آنها را به اختيار انتخاب كرده و مقاله بنويسيد.

2 . تهيه و ارسال منابع معرفى شده، در توان ما نيست. شما مى‏توانيد با مراجعه به كتاب خانه‏ها، دوستان و...، منابع مزبور و يا كتاب‏هاى مناسب ديگرى را تهيه كرده و مقاله خود را آماده سازيد.

3 . لطفاً مقاله‏هاى خود را با خط خوانا و حتماً بر روى يك طرف كاغذ بنويسيد.

4 . براى سهولت در ارزيابى مقاله، پاورقى‏هاى هر صفحه را در پايين همان صفحه يادداشت نماييد.

5 . در صورتى كه نوشته ارسالى صرفاً رونويسى از منابع باشد، امتيازى نخواهد داشت.

6 . به مقاله‏هايى كه خارج از موضوعات پيشنهادى مجله باشد، ترتيب اثر داده نمى‏شود.

7 . مطالب اقتباس شده از ديگران را حتماً با مشخصات كامل بياوريد، در غير اين صورت از امتياز مقاله كاسته خواهد شد.

معيارهاى ارزيابى پژوهش

1 عنوان بندى دقيق بحث با ترتيبى منطقى 2امتياز

2 تمركز در موضوع بحث و منحرف نشدن از آن 1امتياز

3 بيان مستدل و علمى مطالب 1امتياز

4 مبتنى بودن بحث بر تجزيه و تحليل علمى و پرورش معانى 1امتياز

5 بهره‏گيرى از حكمت و داستان، شعر، مثال و... 1امتياز

6 توازن حجم مطالب در محورهاى مختلف بحث 1امتياز

7 مطابق با واقع بودن مطالب و دقت در ارائه صحيح آنها 1امتياز

8 استفاده به جا از آيات و احاديث و صحيح نوشتن آنها 1امتياز

9 سادگى و روانى قلم 1امتياز

10 تناسب سبك نوشتارى مقاله با موضوع 1امتياز

11 رعايت عفت قلم و ادب اسلامى و پرهيز از عبارات زايد و نادرست 1امتياز

12 نوآورى در ارائه مطالب و شيوه نگارش 1امتياز

13 بهره‏گيرى از منابع معتبر، ذكر آدرس دقيق مطالب و نقل قول‏ها 1امتياز

14 استفاده از معلومات شخصى در تدوين مقاله 2امتياز

15 رعايت اصول نگارش، علائم سجاوندى و تنظيم فنى پاورقى‏ها 1امتياز

16 در حد يك مقاله بودن (حداقل پنج صفحه و حداكثر ده صفحه A4) 1

17 نوشتن بر يك طرف كاغذ، رعايت فاصله بين سطرها و خوانا بودن 1امتياز

18 نتيجه‏گيرى از بحث 1امتياز

\* جمع كل 20امتياز

پي نوشت ها:

1) نحل (16) آيه 43.

2) علامه طباطبائى، الميزان، ج 12، ص 275.

3) ابن شهر آشوب، مناقب، ج 3، ص 98.

4) محمد محمدى رى شهرى، اهل البيت فى الكتاب و السنّة، ص 154.

5) اصول كافى، ج 1، ص 337.

6) وسائل الشيعه، ج 18، ص 101.

7) ر.ك: اصول كافى، ج 1 (كتاب الحجّة، ابواب متعدّد اين فصل).

8) اصول كافى، ج 1، ص 399.

9) بحارالانوار، ج 26، ص 158.

10) صائب تبريزى.

11) نهج البلاغه صبحى صالح، خطبه 97.

12) همان، خطبه 87 (فاين تذهبون، و انّى تؤفكون...».

13) محمد محمدى رى شهرى، اهل البيت فى الكتاب و السنّه، ص 134.

14) موسوعة الامام على بن ابى طالب (ع)، ج 2، ص 145.

15) احتجاج طبرسى، ج 1، ص 198.

16) مفاتيح الجنان، اعمال مشتركه ماه شعبان.

17) ابن شهر آشوب، مناقب، ج 4، ص 52.

18) معانى الأخبار، ص 90.